

دو هفته نامه

بانوان مشهد

ضمیمه

روزنامه شهرآرا

دوشنبه

۲۸ خرداد ۱۳۹۷

شماره

چهارم

شاهد عینی

زن در گفتمان دکتر علی شریعتی

دکتر حامید توسلی، نویسنده، پژوهشگر و کتبخان حقوق زنان
و مدیر مسئول مجله «نافه»
صفحه ۳

دکتر احسان شریعتی:

راه سوم تضعیف شد

صفحه ۶

به روایت یک شاهد عینی

کپ و گفتی با آزاده اخلاقی، کارگردان و عکاس مشهدی
که مرگ دکتر شریعتی را بازسازی کرد

یکی از عظیم ترین پروژه های عکاسی ای که در چند سال
گذشته در ایران انجام شده است آمیخته با نام آزاده اخلاقی
است، بانوی خلاق مشهدی که این روزها به چهل سالگی قدم
گذاشته است. این پروژه چهار ساله شامل تحقیق فراوان و ثبت
۱۷ فریم از مرگ بزرگانی است که تاریخ از آن ها نام برده است.
او علاقمند است مرگ مهدی اخوان ثالث و حکیم ابوالقاسم
فردوسی را در مشهد بازسازی کند.

صفحه ۵ و ۴



یادداشتی از دکتر شریعتی که در هیچ کدام از مجموعه آثار چاپ نشده است

مصدرهای ساده و مرکب دستور زبان زندگی



*

شهریار
سید خلیل
حسینی
نویسنده، ویراستار
و فعال فرهنگی

سال‌های ۹۱-۹۰
خاطرات استاد پرویز
خرسند را ضبط
می‌کردم.
روزی پس از یک
مصاحبه طولانی،
برای رفع خستگی،
از خانه بیرون زدم
و به خانه-موزه دکتر
علی شریعتی رفتم.
هنگام بازدید از
قسمت‌های مختلف
موزه به یادداشتی
برخوردم به نام
«مصدرهای خوب و
ارجمند و به‌دردخور
زندگی یک روح»
به تاریخ شب
پنجشنبه، ۲۱ خرداد
۱۳۴۸. شروع به
خواندن کردم.

نام افراد در یادداشت مخدوش شده بود تا خوانده نشود. با این احوال، هنوز جذاب و خواندنی بود. استاد خرسند حین خواندن متن، درباره بعضی نکات توضیحات سودمندی می‌داد. همین بهانه یک گفت‌وگوی تازه شد. به خانه استاد که برگشتیم، ضبط را روشن کردم و شروع به خواندن یادداشت کردم. یادداشت یادشده به «گفت‌وگوی تنهایی» می‌ماند و از زمره «کویریات» دکتر به شمار می‌آید. این نوشته پیش از این در هیچ‌کدام از مجموعه آثار چاپ نشده اما بخش‌هایی از آن در کتاب «یادگاران مانا» منتشر شده است.

«اندیشیدن، خواندن، نوشتن، پرستیدن، ارادت ورزیدن، عصیان کردن، تنها بودن، رنج کشیدن، ایثار کردن، قربانی کردن، گریختن، صبر کردن، خیالات فرمودن (اصطلاح ناصرالدین‌شاه)، به استقبال آمدن (برخلاف به بدرقه رفتن)، درستی مطلق بودن و دروغ‌های شیرین یا سودمند گفتن (ملامتیه)، صلح کل بودن و جنگ زرگری کردن، همه را هیچ انگاشتن و همه را محترم داشتن، مهاجرت کردن، توی تاریکی اتاق در یک نیمه‌شب زمستان تنها سیگار یک زدن، نشستن و رقص شعله‌های جادویی آتش بخاری را

تماشا کردن، شمعی را در کنار آینه‌ای روشن کردن، نیمه‌شب‌های باران خورده در خیابان‌های خلوت شهر تنها رانندگی کردن، توی راه‌پله‌ها به جناب آقای ... یک اردنگی جانانه زدن، با آقای دکتر ... دست دادن، هر چند سال یک بار چند ماهی را به قزل‌قلعه رفتن، غروب خورشید را در آن سوی سن تماشا کردن، به آواز عبدالوهاب شهیدی، ادیت پیاف، پیکو، آژناور و La nuit و خواجه آدمو گوش دادن، آقای دکتر ... را که مثل دم‌جنبانک (صعوه) راه می‌رود بیکه پخ کردن، در هر شبانه‌روز دو ساعت یا سه ساعت به خلوتی پناه بردن و به خود اندیشیدن، دچار نصایح مشفقانه عقلای خاطر جمع ابله نشدن، محبوب تیب‌های سوزناک احساساتی جواد فاضلی قرار نگرفتن، از دید و بازدید و دعوت و منقل از زیر کرسی برداشتن و گذاشتن و برای منزل خرید کردن و برای اقوام سوغات تهیه کردن و شرف‌یاب شدن و در برابر شوخی‌های خنک آقای رئیس مجبور به لبخند شدن و نظام وظیفه خدمت کردن و خانم آقای دکتر ... را دیدن و مبتلا به ترشا شدن و با آدم خسیس دوپولی مثل دکتر ... همسفر شدن و جزوه‌های درس‌های آقای ... را نوشتن و سخنرانی‌های علمی آقای دکتر ... را گوش دادن و افتتاح کردن جلسه را به وسیله دکتر ... و ... دیدن و با آب و نمک و صابون یک دست تنقیه کردن و با بچه مزل‌های لوس نجس خنگ بی‌شعور بی‌سواد بی‌مزه بی‌همه‌چیز که یعنی موج نو، یعنی آناشیت، بحث علمی کردن، گیر سؤال‌های پسرهای ... افتادن و رُست را گرفتن و کشیدن و مبتلای تعریف‌های خانم ... شدن و بالاخره ... معاف شدن، تادیدی که یک‌مرتبه این دکتر ... است که راجع به مقام حیرت در عرفان با تو صحبت می‌کند و تو هم هیچ راه گریزی نداری خود را بیکه تو حوض آب انداختن، اگر یک سال دیگر هم به آخر عمر نمانده باشد آن رادر لا کروی پاریس، کنار کلیسای زیبا و آسمانی دولاشاپیل زندگی کردن و بار

دیگر طعم آزادی را و آزادی را و آزادی را چشیدن، نم اشکی و با خود گفت‌وگویی داشتن، به ماسینیون عشق ورزیدن، آن فرشته تنها را در اعماق سنگین گور آبی‌اش تنها نگذاشتن، گاه گریستن و هیچ‌گاه ننالیدن، بی‌نیاز بودن، خود جزیره خویش شدن، از کنار پنجرهات جنب نخوردن، به زور و زر و زن از راه برنگشتن، در راه نماندن، با بودا و لو و ارنست گالوا و عین‌القضات همدانی و کلود برنارد خودم و آنتاتول فرانس فرانسوی و ژراس سوئدی رفیق بودن، محشور بودن، هرگز تسلیم روزمرگی نشدن، هرگز کارمند دولت نشدن، ناظم نبودن، هر وقت دست رسید یک پس‌کلگی چنان به جناب آقای دکتر ... نواختن که چشم‌هایت راست شدن، به کتاب و قلم و تنهایی و غم و بی‌نیازی و پارسایی و بی‌باکی و غرور و فلسفه و شرف و بزرگواری و ایمان و آزادی و مردم و هنر و عرفان و خدا و دوست و تأمل و سکوت و تحمل و ... و وفادار ماندن، از تاریخ علی، از جغرافی کویر، از آسمان ماه، از نقاشان لا کروا، از مجسمه‌سازان رودن، از شاعران مولوی، از عارفان عین‌القضات و حلاج، از شهرها پاریس، از جنگل‌ها بولونی، از ساختمان‌ها معبد، از صداها اذان، از موسیقی‌ها سونات «مہتاب» گاستون دفین، از صفحه‌ها rien de rien و از گل‌ها هوما و از اشیا شمع و از پرندگان طوطی تاگور و از غذاها بیفتک و از نعمت‌ها قلم و از رنگ‌ها خاکستری و از بازپچه‌ها فندق و از مخاطب‌ها دفتر و از آرزوها آزادی را برگزیدن، وطنی چون غربت من و پناهی چون خلوت من و بیهودگی چون زندگی من و خواهری چون بتول مزینانی من داشتن و آینده او را که چون آینده برادرش است به نیروی دعا‌های نیم‌شبان از باران استجاب‌های خدایی سیراب کردن. این‌هاست مصدرهای ساده و مرکب دستور زبان زندگی کردن من. والسلام.»

دکتر علی شریعتی مزینانی

کودکی بودم پنج یا شش‌ساله. با پدر و چند تن از دوستانش، بعدازظهری تابستانی به ساختمانی بزرگ پر از صندلی و نمایی از کاشی‌های زیبای فیروزه‌ای‌رنگ وارد شدیم. روی صندلی چرمی یشمی‌رنگ نشستیم در حالی که بستنی در دستانم لذت فضای متفاوتی را که تاکنون تجربه نکرده بودم دوچندان می‌کرد. ناگهان جمعیت شروع به کف زدن کرد. هیجان و کمی ترس از صدای کف‌زدن‌های بی‌محابا مرا میخ‌کوب کرد. مردی راست‌قامت و بلندقد روی سن محراب‌گونه پوشیده از کاشی‌های فیروزه‌ای به سمت میکروفون آمد. هرچه نزدیک‌تر می‌شد، شباهتش به آشنایی که همیشه با حضورش من را به عنوان تنها کودک خردسال خانواده به حاشیه می‌راند بیشتر و بیشتر می‌شد. بله، خودش بود. عجب! اینجا تنها خانواده کوچک ما نبود که مات و مبهوت حضور او می‌شد. اینک سیل عظیم جمعیت چشم از او بر نمی‌داشت. من نیز وقتی به خود آمدم، بستنی از دستانم بر زمین جاری شده بود.

این مواجهه شاید اولین خاطره محسوس من از پدیده‌ای به نام «آقای دکتر» یا «علی‌آقا» بود که در کودکی به او حسادت می‌ورزیدم. سپس با او اندیشیدم، عشق ورزیدم، نقد کردم، متنفر شدم، دعوا کردم، آموختم و هویت گرفتم اما هیچ‌گاه از مدار عظیم او نتوانستم خارج شوم. شاید به قول روان‌شناسان، پیش‌نویس زندگی‌ام را با او رقم زدم، بی‌آنکه چیزی بگویم، نصیحتی نکنم، پندی بدهم یا سخنرانی‌ای بکنم.

حضورش در خانه همیشه پر از شادی بود و شور و هیجان. مردان که جای خود داشت اما زنان هم می‌نشستند، آن هم در محفل سنتی و روستایی ما (هرچند که پدر و مادرم سال‌ها پیش نقل مکان کرده بودند). با حضور او، دوره‌های‌ها از یک شور و هیجان و مناسبات دیگری برخوردار بود. از خصوصیات او



*

شهربانو
پروین منصوری
کارشناس ارشد
تاریخ

فراجنسیتی رفتار می‌کرد

مواجهه دکتر شریعتی با زنان، دختران، پسران و مردان پیش از هر چیز، یک مواجهه انسانی بود، فارغ از هر چیز دیگری، و همین باعث می‌شد به عنوان مخاطب، حس کنی برای وجود داشتن باید کاری کرد

بود که در محفل خانوادگی، دیگر دکتر علی شریعتی نبود بلکه همان «علی‌آقا» بود که این اواخر به «آقای دکتر» شناخته می‌شد، همان پس‌دادایی یا پس‌عموی پدری و مادری که هرگاه برای سفر به روستا می‌آمد، همه بهترین اوقات خود را در مزینان و کاهک با او می‌گذراندند. جمعشان شوخی بود و طنز و دست انداختن ظریف و هشیارانه حضار از سوی آقای دکتر تا نیمه‌های شب. در درجه اول، حضور او مجالس منفک زنانه و مردانه را یکی می‌کرد. کسی نمی‌فهمید چگونه و چرا. در درجه دوم، به شکل نانوشت‌های زنان از هویت مستقل تری برخوردار می‌شدند. در جمع حضور می‌یافتند، اظهار نظر می‌کردند، جوان‌تر دیده می‌شدند، شاد بودند و از پذیرایی مداوم آقای دکتر و علاقه‌مندانش که همواره جمعیتی را به خود مجذوب و همراه داشت شاک می‌نمودند.

بعدها فهمیدم که این ویژگی ناشی از برخورد فراجنسیتی‌ای بود که دکتر با ظرافت هرچه‌تمام‌تر با ایجاد رابطه عاطفی و حذف هرگونه فاصله فکری، فرهنگی، اجتماعی، طبقاتی و ... با مخاطب خود برقرار می‌کرد، به گونه‌ای که از من کودک تا مادر، پدر و ... در یک موقعیت برابر در مقابل او قرار می‌گرفتیم. این بود که همه به نوعی خود را دوست او می‌دانستند. او هنر سخن گفتن با روح انسان را داشت و بیرون کشاندن خود واقعی انسان را از قید و بندها و رنگ و بوهای که زمانه و شرایط به آن‌ها تحمیل کرده بود و خود اغلب از آن آگاهی نداشتند. به همین دلیل، سخن گفتن با او همیشه لذت‌بخش بود.

به یاد می‌آورم که من و مادرم با آقای دکتر در یک بعدازظهر تابستانی با مسکوچی (خودرو معروف او) به ساختمان روبه‌روی حسینیه ارشاد، منزلی که به طور موقت از طرف حسینیه ارشاد در اختیار او قرار گرفته بود، رفتیم. قبل از رسیدن به منزل، دست من را گرفت و برای انتخاب شیرینی به شیرینی‌فروشی

برد. پس از آن، به آپارتمانی رفتیم که زمین آن مملو از نوشته‌های دکتر بود و لابه‌لای نوشته‌ها ساندویچ‌های خشک‌شده‌ای که خریده بود اما فراموش کرده بود بخورد. لباس‌هایش را در وان بزرگ حمام خیس‌انده بود. مادرم به سمت وان رفت، احتمالاً به قصد شستن لباس‌ها، اما دکتر به سرعت به آن سمت رفت و به او گفت: «فاطمه! ببین چه اختراعی کرده‌ام! (بعد چوب بلندی را در وان روی لباس‌ها چرخاند). تو هم می‌توانی لباس‌هایتان را این‌طوری بشویی.» با خنده مادرم به این استدلال که معنی مفید بودن این روش را داشت، به این کار ادامه داد.

ظرافت او در برقراری ارتباط با دیگری در هر طبقه، جایگاه و جنسیتی بی‌نظیر بود. حضور او همواره شکننده فاصله‌ها در محافل بود. حضور شخصیت‌های زن روشن‌فکر و تحصیل‌کرده با پوششی کاملاً متفاوت، مدرن و بی‌حجاب در منزل ما نه تنها مانع حضور مادرم به عنوان یک زن سنتی محجبه خانه‌دار نبود بلکه مورد خطاب قرار می‌گرفت و بحث به سمت و سویی می‌رفت که او نیز می‌توانست اظهار نظر کند. در این موارد، آقای دکتر هیچ‌گاه نگفت که «لباست چگونه است؟» یا «لباستان چگونه بود؟». مادر اکنون نزدیک به ۸۰ سال دارد. هنوز محجبه است و سنتی. هیچ وقت تمایلی به تغییر لباس در او ندیدم و نشنیدم اما حداقل روزی یک بار از او می‌شنوم که می‌گوید: «ای کاش تحصیل کرده بودم، می‌توانستم بنویسم و در جمع سخن بگویم.»

مواجهه دکتر شریعتی با زنان، دختران، پسران و مردان پیش از هر چیز، یک مواجهه انسانی بود، فارغ از هر چیز دیگری، و همین باعث می‌شد به عنوان مخاطب، حس کنی برای وجود داشتن باید کاری کرد.



زن در گفتمان دکتر علی شریعتی

دکتر ناهید توسلی، نویسنده، پژوهشگر و کنشگر حقوق زنان و مدیر مسئول مجله «نافه»

پروفسور ژاک برک، استاد دکتر شریعتی در دانشگاه سوربن می‌گوید: «هر پدیده‌ای را باید با شرایط زمان و مکان همان پدیده بررسی و نقد کرد». این نکته را نه تنها به دلیل نقد و تحلیل‌های گوناگون و بسیار پارادوکسیکالی که بر شریعتی و دیدگاه‌های نواندیشانه دینی‌اش مطرح است، بلکه همچنین به دلیل نوع نقد و تحلیل و درک و خوانش از مقوله «دین»، که به زعم یونگ روان‌پزشک و متاله سوئیسی «امری حاصل تجربه و عمل» است؛ زیرا «روح یا جان (soul) آدمی دارای طبیعت دینی (naturaliter religiosa) است» (یونگ، خدایان و انسان مدرن، آنتونیو مورنو، ترجمه داریوش مهرجویی، نشر مرکز تهران ۱۳۷۶) چه در میان روشن‌فکران و چه در میان بسیاری از مردم عادی، می‌توان تعمیم داد.

* دکتر علی شریعتی بیش و پیش از هر چیز به عنوان «انسان»ی روشن‌فکر در زمان و در زمانه خودش یعنی دهه‌های میانی سده ۲۰ میلادی (۱۹۳۴ تا ۱۹۷۷) و دهه‌های نیمه نخست سده ۱۴ هجری خورشیدی (۱۳۱۲ تا ۱۳۵۶) در جامعه‌ای دینی/ سنتی، اما در حال دگرگونی و پوست انداختن به جامعه‌ای مدرن و نو، می‌زیست. شاید این دلیل یا بهانه‌ای بود تا او، با عمر کوتاه ۴۳ و نیم ساله‌اش اما در دو حوزه گونه‌گون و به‌ظاهر پارادوکسیکال علم (مقوله‌ای مدرن و نو) و دین (آنچه روشن‌فکری به اصطلاح مدرن، آن را متحجر می‌دانست/ می‌داند) به پژوهش و کنشگری بپردازد و بتواند با آشتی این دو مقوله عینی و واقعی،

گفتمان سومی با نام «روشن‌فکری دینی» را در حوزه‌های جامعه‌شناسی و دین، بنیان گذارد و خود، نخستین کسی باشد که عنوان «روشن‌فکر دینی» در دهه‌های آخر سده ۲۰ میلادی کاملاً برآورده شخصیت، اندیشه، باور و کردارش باشد. * شریعتی، به رغم بسیاری از روشن‌فکران جامعه روشن‌فکری ایران، یکی از معدود روشن‌فکرانی است که بیش از هر چیز و هر کس به فضای دینی/ سنتی ایران، هم باورمند است و هم با آن آشنایی جامعه‌شناسانه دارد. این یکی از ویژگی‌های استثنایی شریعتی نسبت به آحاد جامعه روشن‌فکری ایران است که آثار او را، در هر موضوع و با هر طیف از خوانندگان، این همه و هنوز پرکارکرد و پرمصرف کرده است.

* شریعتی در همه موضوع‌های وابسته به جامعه دینی/ سنتی ما، از جمله «حقوق زنان»، (که بدیهی است اساساً جزو دغدغه‌های اصلی شریعتی نبوده است و پرداختن به آن بنا بر ضرورت‌های زمانی، صورت می‌گرفت) با بازخوانی و تفسیر و تأویل زمانمند نسبت به شناساندن افراد یا موضوع‌های مربوطه، از دریچه «دین» کنشگری و اقدام می‌کرد. «روشن‌فکر»، بنابر تعریف و تفسیر شریعتی «خودآگاه و جهان‌آگاه» است، و همین شناسه موجب شده است که او روشن‌فکر مسلمان شناخته شود.

* شریعتی در همه موضوع‌های وابسته به جامعه دینی/ سنتی ما، از جمله «حقوق زنان»، (که بدیهی است اساساً جزو دغدغه‌های اصلی شریعتی نبوده است و پرداختن به آن بنا بر ضرورت‌های زمانی، صورت می‌گرفت) با بازخوانی و تفسیر و تأویل زمانمند نسبت به شناساندن افراد یا موضوع‌های مربوطه، از دریچه «دین» کنشگری و اقدام می‌کرد. «روشن‌فکر»، بنابر تعریف و تفسیر شریعتی «خودآگاه و جهان‌آگاه» است، و همین شناسه موجب شده است که او روشن‌فکر مسلمان شناخته شود. بنابراین نقد شریعتی از زن سنتی، ریشه در بدفهمی و تصلب خوانش و درک مقوله دین و نیز اسلام در ساختار فکری آن زنان دارد. از این رو او این گونه زنان را در دیگر سوی زنان متجدد شده‌ای می‌داند که تجدد و عوامل مثبت و انسان‌ساز آن همان قدر ناآگاهانه عارضشان شده است که مفهوم و کارکرد دین!

* شریعتی بر این عقیده است که در جامعه اسلامی - که بی‌شک ایران هم جزو آن است - زنان در سه گروه عینی می‌توانند دسته‌بندی شوند: زن سنتی و مقدس‌مآب، زن متجدد و اروپایی‌مآب، که تازه

شروع به رشد و تکثیر کرده است و فاطمه و زنان «فاطمه‌وار»، که عقیده دارد این نوع سوم نیز هیچ وجه مشترک و شباهتی با زنانی که سنتی انگاشته می‌شوند، ندارد.

* شریعتی زن سنتی موجود را، آن‌گونه که هست و تعریف می‌شود، هم از فاطمه (س) دور و بیگانه می‌داند و هم از زن مدرن! لاجرم این میان او از «زن»ی یاد می‌کند که باید او را «زن روشن‌فکر» بنامیم؛ زنی که خویش و جامعه خویش را واقع‌گرایانه و آن‌گونه که هست شناخته است. زنی که، نه می‌تواند با سنت‌های متصلب و زمان گذشته با ظاهر دینی ارتباط منطقی و علمی برقرار کند و نه با تجدد وارداتی/ تحمیلی غرب. این، زنی است که شریعتی «زن سوم» می‌نامد و باور دارد که این زن، زنی است که «می‌خواهد انتخاب کند». زنی که هم خودآگاه است، به دلیل شناخت خود انسانی‌اش و هم جامعه‌آگاه به دلیل شناخت جامعه خود و جامعه جهانی‌ای که در آن می‌زید.

* تفاوت‌های «انگاره زن سنتی در دوره اخیر» هم در حوزه آگاهی به دین و هم در حوزه آگاهی به جهان کاملاً قابل دیدن است که البته بخش عظیمی از آن مرهون شرایط جهانی و تبادل اطلاعات و اندیشه و کوتاه‌تر شدن رابطه‌های مابین انسان‌هاست. اما نمی‌توان کوشش و نقش روشنگران دینی و آنان که فهم دین و کارکرد آن را عملاً بازخوانی و روزآمد کرده‌اند، از نظر دور داشت. زیرا در برهه‌هایی از زمان که باورهای آدمیان در اثر منافع و سود گروهی دیگر دچار «کزفهمی» می‌شود و گاهی تا ۱۸۰ درجه چرخش پیدا می‌کند، لازم است روشنگران و روشن‌فکران مسئول و متعهد به «انسانیت»، با خوانش و تفسیر و تأویل روزآمد خود از باورهای مردم نسبت به آگاهی دادن از این باورها اقدام کنند. با توجه به این مسائل تفاوت‌های زنان سنتی ما از دوران شریعتی و حسینیه ارشاد (گرچه بسیار بسیار کوتاه زمان بود) تا آغاز انقلاب، با حضور همین زنان سنتی در راهپیمایی‌های ماه‌ها و روزهای پاییز و زمستان ۵۷ به خوبی قابل ملاحظه بود. بدیهی است زنان سنتی در پس از انقلاب، به دلیل اسلامی بودن انقلاب تابوهای منع‌کننده حضورشان در عرصه‌های عمومی از بین رفته بود. این زنان، اینک از پستوهای خانه‌هایشان با میل و اشتیاق خود بیرون زدند و از آنجا که حضورشان با پوشش اسلامی و چادر منعی برای ورود به عرصه‌های عمومی نداشت، توانستند کم‌کم توانایی‌های بالقوه خود را بالفعل سازند.

* نقش دکتر علی شریعتی را در عبور زنان سنتی از تابوهای متصلب به‌ظاهر دینی به خوانش روزآمد دین و قرآن و اسلام، نقشی بسیار مؤثر می‌بینیم.

بی‌شک وقتی شریعتی به نقش زینب (س) و صدای رسا و بلند آزاده‌خواهی او در عصر عاشورا اشاره می‌کند و فریاد برمی‌آورد که «زینب، ای زبان علی در کام، ای رسالت حسین بر دوش، با ما بگو...»، همه تابوهای انگشت در دهان نهادن زنان برای صحبت با مردان در طول هزاره‌ها، که محصول اُبژه‌انگاری زنان در تاریخ بوده است، شکسته می‌شود! آنگاه است که «زن روشن‌فکر» و «آگاه»، نقش خویش را به عنوان سوژه‌ای سخن‌گو (به نقل از جولیا کریستوا) می‌شناسد.

* شکی نیست که شریعتی نظام متصلب و تک‌جنسی تک‌زبان «مرد/ پدرسالارانه» جهانی را از دیرباز باور دارد می‌شناسد و می‌داند که این نظام اقتدارگرایی مردم‌محور نه تنها به زن، به کودک و به مرد و به همه آدم‌های جهان آسیب رسانده است بلکه می‌داند این نظام مردم‌محور تا چه اندازه به «اسلام» راستین محمد (ص) در این ۱۴ قرن خیانت و جفا کرده است. آنچه ما امروز از «داعش» و اسلام داعشی می‌بینیم، آیا هیچ نسبتی با اسلام محمد (ص) و فاطمه (س) دارد؟

* زنان ایران، مسائل بسیاری دارند که عملاً باید در چهارچوب شرایط و ویژگی‌های «بومی» فرهنگ خود اقدام به حل آن‌ها بکنند؛ ویژگی‌های بومی‌ای که «روزآمد» شده و با شرایط امروز جهانی ساز و کار داشته باشد. یکی از مهم‌ترین راه‌های حل این مسائل و اشکالات، «بازخوانی» روزآمد و زمانمند متن قرآن و بخش‌هایی از آن است که به حقوق و مسائل زنان مربوط می‌شود؛ با باور به «توحید» و «عدل» که از مؤلفه‌های نخستین قرآن

و اسلام است. در عین حال بررسی، تفسیر، تأویل هرمنوتیکی و خوانش روزآمد فقه نیز، که منبع اجرای دستورات دینی است راهکاری بسیار مؤثر می‌تواند باشد.

* «زمان»، مانند همیشه طبیعت و همه تاریخ که در حال تغییر و دگرگونی است تغییر کرده و خواهد کرد و این جبری تاریخی است. اما اینکه دوران تأثیر اندیشه‌های شریعتی به پایان برسد، مسلماً نیاز به زمان و تحولات بسیار در حوزه‌های گوناگون دارد. در سیر گذر زمان و زمانه، هیچ امری و هیچ پدیده‌ای پایدار و مانا نیست، همان‌گونه که هیچ «نفس»ی! زیرا «انسان» چیزی جز کردارش نیست (لیس للانسان الا ما سعی). انسان می‌رود و آنچه از او می‌ماند نتیجه کردارش است و مانایی آن. در روند تأثیر اندیشه بزرگان و فیلسوفان، اندیشه‌پردازان و مفهوم‌سازان، که «شریعتی» را باید در این گروه تعریف کرد و گنجاند، اندیشه‌ها و مفهوم‌های متفاوتی وجود دارد. اندیشه‌ها و مفهوم‌های «همزمانی» (synchroic) که زمان و مکان ندارند و همراه با انسان تا انتهای تاریخ انسان پایا هستند، و نیز اندیشه‌ها و مفهوم‌های «دورزمانی» (diachronic) که زمانمندند و در گذر روزگار زمانشان به سر می‌آیند. شریعتی نیز مانند همه فیلسوفان و نظریه‌پردازان و مفهوم‌سازان، مفاهیم همزمانی‌اش، بی‌شک «پایا» و مفاهیم دورزمانی‌اش، ناگزیر «گذرا» خواهد بود. بدیهی است تا آن هنگام که «انسان» و «انسانیت» حضور و مفاهیم و اندیشه‌های «انسان‌ساز» کارکرد داشته باشد، «شریعتی»‌ها پایا و ماندگارند و در همه دوران‌ها تأثیرگذار.



به روایت یک شاهد عینی

گپ و گفتی با آزاده اخلاقی، کارگردان و عکاس مشهده
که مرگ دکتر شریعتی را بازسازی کرد



*
شهر بانو
حمیده وحیدی

یکی از عظیم‌ترین پروژه‌های عکاسی‌ای که در چند سال گذشته در ایران انجام شده است آمیخته با نام آزاده اخلاقی است، بانوی خلاق مشهده که این روزها به چهل‌سالگی قدم گذاشته است. این پروژه چهارساله شامل تحقیق فراوان و ثبت ۱۷ فریم از مرگ بزرگانی است که تاریخ از آن‌ها نام برده است. او علاقه مند است مرگ مهدی اخوان ثالث و حکیم ابوالقاسم فردوسی را در مشهد بازسازی کند. در پروژه «به روایت یک شاهد عینی» مرگ آذر شریعت رضوی، فروغ فرخزاد، محمد مصدق، علی شریعتی و شهید مهدی باکری دیده می‌شود. در یکی از روزهای خردادماه، به بهانه سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی، به سراغ اخلاقی رفتیم. این در حالی بود که نمایشگاه آثار او در سراسر دنیا برگزار شده است اما هنوز همشهری‌هایش از تماشای این مجموعه بی‌نظیر بی‌بهره‌اند. آزاده اخلاقی خلافت زنان مشهده را بی‌نظیر، و مشهد را قطب تاریخ ایران می‌داند و برنامه‌هایی برای کمک به ارتقای هنر در مشهد دارد.



مادرم یکی از زنان نیک‌اندیش روزگار بود که عاشقانه هنر را دوست داشت. کودکی من هم در کنار آلبوم عکس و تصاویری از آدم‌ها گذشت. شاید همین مسئله بعدها ذهنم را به سمت بازسازی تاریخ هدایت کرد.

* **ثبت حوادثی که از آن‌ها هیچ تصویری وجود ندارد با استقبال بسیاری روبه‌رو شد. به جای پرداختن به گزینه‌های سانتیمانتال که این روزها زیاد دیده می‌شود، به عکاسی مفهومی و صحنه‌آرایی روی آوردید. این ایده از همان دانشگاه در ذهنانتان وجود داشت؟**

«به روایت یک شاهد عینی» را کارگردانی کردم. به همین دلیل خودم را در این مجموعه کارگردان کار می‌دانم هرچند تمام تصاویر را در ذهنم داشتم. در زمان تحصیل در استرالیا هرگز به ادامه عکاسی در ایران فکر نکردم و البته اصلا قصد ماندن نداشتم. بعد از بازگشت، مدتی برای روزنامه‌ها ترجمه کردم و بعدها دستیار کارگردان شدم. تعدادی فیلم کوتاه ساختم. «مدرسه سینمایی حسین سبزیان» در جشنواره‌های متعدد دیده شد. این شانس را پیدا کردم که دستیار عباس کیارستمی شوم و از او چیزهای بسیار زیادی بیاموزم. کیارستمی آدم

* **اولین سؤال را با یک انتقاد شروع می‌کنم. نمایشگاه «به روایت یک شاهد عینی» در بیشتر کشورهای غرب و شرق دنیا برگزار شد و جشنواره‌های زیادی را پشت سر گذاشت اما چرا حضور شما در مشهد تا این حد کم‌رنگ است؟**

سال ۷۷ زمانی که ۱۸ سالم بود به استرالیا رفتم و در دانشگاه آرام‌آی. تی. ملبورن در رشته مهندسی کامپیوتر تحصیل کردم. بعد از هشت سال به ایران برگشتم و از آنجایی که شرایط کار در تهران مساعد بود ماندگار شدم. اتفاقاً مشهد را هم خیلی دوست دارم و هرگز خودم را از جایی که در آن بزرگ شده‌ام دور ندیده‌ام. امیدوارم در آینده بتوانم رابطه‌ام را با این شهر بیشتر کنم. عاشق خیابان‌ها و ساختمان‌های قدیمی شهری هستم که تاریخ وام‌دار آدم‌های بزرگ آن است.

* **آیا عکاسی را در استرالیا آموختید؟**

در دانشگاه ملبورن در هر رشته‌ای که تحصیل کنید، می‌توانید واحدهای اختیاری هم داشته باشید. با توجه به علاقه‌مندی‌ام به سینما و عکاسی، در کنار تحصیل در رشته مهندسی، این درس‌ها را انتخاب کردم. آن سال‌ها زندگی‌ام به طور کامل در دانشگاه می‌گذشت. البته قطعاً هر چیزی پیشینه‌ای دارد.

* **کدام یک از تصاویر برایتان جذاب‌تر بود؟**

نمی‌توانم صرفاً یک تصویر را نام ببرم. برای همه آن‌ها برنامه‌ای داشتم. ما زمان بسیار کمی برای پیش‌تولید و تولید داشتیم که کمتر از دو ماه به طول انجامید. مدیر تولید در یک برنامه‌ریزی کاملاً اشتباه، برای کار، صرفاً سه هفته در نظر گرفته بود؛ یعنی ما حتی فرصت تکرار عکاسی را نداشتیم چنان‌که تمام لوکیشن‌ها طی کار آماده نبود و در این مدت اصلاً نخواستیم.

* **پس می‌توان به این نتیجه رسید که خیلی‌ها باور نداشتند این کار مخاطب داشته باشد.**

دقیقاً. به‌جز زیلا مهرجویی که طراح کار بود و می‌دانست قرار است چه اتفاقی بیفتد، دیگران به کار اهمیت نمی‌دادند. آن‌ها معتقد بودند کاری که نه دیالوگ دارد و نه تغییر لوکیشن، تأثیری هم در پی نخواهد داشت.

* **چه شد که بازسازی تصویر مرگ دکتر شریعتی در ۱۷ فریم «به روایت یک شاهد عینی» قرار گرفت؟**

با آثار دکتر علی شریعتی از سال‌های قبل آشنا بودم اما به دلیل بازسازی تصویر شهادت آذر

بسیار تأثیرگذاری است. شیوه زندگی و بی‌قراری‌اش برای کار، اطرافیانش را تحت تأثیر قرار می‌داد. نمی‌دانم تا چه اندازه روی شخصیت من تأثیرگذار بود اما دنیای ذهنی‌ام در کنار کار با او عوض شد.

* **چگونه به «به روایت یک شاهد عینی» رسیدید؟ نقطه تولد این پروژه کجا بود؟**

تصویر قدرتی دارد که آدم‌ها باور می‌کنند اتفاقی رخ داده است مانند اینکه وقتی کسی می‌میرد، تا جسمش را نبینی، مرگش را باور نمی‌کنی. معتقدم نقطه عزیمت این مجموعه بیش از آنکه با تاریخ درگیر باشد نتیجه شوک زمان حال است. محصول شوکی جمعی است و تأمل در چنین امکانی نوعی خیال‌پردازی آرمان‌شهرانه است، تصور لحظه حضور جسمانی ما و مردگانی که آن‌ها را عزیز می‌دانیم در زمانی از نوع دیگر، زمانی که هرگز ندیده‌ایم. به همین دلیل، شروع به تحقیق کردم. هیچ پشتوانه‌ای نداشتم اما به خدا امیدوار بودم و می‌دانستم که قطعاً اتفاق بزرگی رخ خواهد داد. ماه‌ها مطالعه، ورق زدن روزنامه‌ها و جمع‌آوری اسناد و اطلاعات از خانواده‌ها صرفاً برای برداشت یک تصویر بود.

سینمای ایران متأسفانه فضایی کاملاً مردانه دارد و حتی ممکن است این نوع کار کردن حب و بغض‌هایی را هم در پی داشته باشد. «به روایت یک شاهد عینی» خیلی کمتر از یک سینمایی هزینه داشت اما بازخوردهایش بی‌نظیر بود. بارها شاهد ساخت کارهایی میلیاردی بوده‌ایم که بگوییم چه ظلم‌هایی به مردم ایران شده است اما گاهی به این هزینه‌ها نیازی نیست و یک فریم عکس می‌تواند صدای مردم باشد. تصاویری از «به روایت یک شاهد عینی» که در نیویورک تایمز، واشنگتن پست و دیگر نشریات معتبر دنیا چاپ شد، همگی، گواه این مسئله هستند. اگرچه قدردان آدم‌های زیادی هستیم که در این راه کمک کردند، اعتراف می‌کنم کار سختی انجام داده‌ام. به عنوان یک زن، باید اعتماد به پروژه را جلب می‌کردم و با آدم‌هایی کار می‌کردم که صرفاً نظام مردانه را قبول داشتند و همگی از من بزرگ‌تر و با سابقه‌تر بودند.

تصویر قدرتی دارد که آدم‌ها باور می‌کنند اتفاقی رخ داده است مانند اینکه وقتی کسی می‌میرد، تا جسمش را نبینی، مرگش را باور نمی‌کنی. معتمد نقطه عزیمت این مجموعه بیش از آنکه با تاریخ دیگری باشد نتیجه شوک زمان حال است. محصول شوکی جمعی است و تأمل در چنین امکانی نوعی خیال‌پردازی آرمان‌شهرانه است، تصور لحظه حضور جسمانی ما و مردگانی که آن‌ها را عزیز می‌دانیم در زمانی از نوع دیگر، زمانی که هرگز ندیده‌ایم.

* علت موفقیت کار را در چه می‌دانید؟

امید و امید به خدا و پشتکار که زن و مرد نمی‌شناسد. هرگز توی کارم ناامید نشدم. اگر مانعی به وجود آمد، آن را رفع کردم. همه تمرکز روی هدفم بود و دنبال متهم کردن آدم‌هایی نبودم که با کار مشکل داشتند. جزو زنانی هستیم که دوست دارند کشورشان دیده شود. وقتی به عنوان یک هنرمند به کشورهای دیگر دعوت می‌شوید، دیگر صرفاً نام شخص معنایی ندارد بلکه ایران برگزیده خواهد بود. ملیت‌های زیادی را دیدم که دقایق طولانی در مقابل یک تصویر می‌ایستادند و سؤال‌هایی درباره تاریخ ایران داشتند.

* آیا کار بعدی را کلید زده‌اید؟

شش سال است که روی پروژه دومم کار می‌کنم و بعد از آن، حتی یک روز هم استراحت نکرده‌ام. نام کار هنوز مشخص نیست اما برگرفته از حوادث تاریخ ایران است. عکاسی تمام شده است و الان مشغول نوشتن کتاب‌ها و گردآوری مطالب هستیم.

* چرا هم‌زمان با پروژه عکاسی کتاب هم می‌نویسید؟

نوشتن کتاب به مراتب بسیار سخت‌تر از عکاسی است. با خودم فکر می‌کنم این کار را برای کمک به علاقه‌مندی می‌کنم که دوست دارند از تاریخ بیشتر بدانند. در واقع، جمع‌آوری این اسناد را خدمتی به نسل‌های بعدی می‌دانم که دوست دارند کتاب و فیلم‌نامه بنویسند. پیش‌بینی‌ام از خروجی آخرین کارم مجموعه‌ای ده‌جلدی در ۹۰۰-۸۰۰ صفحه است.

شریعت رضوی در ۱۶ آذرماه سال ۱۳۳۲ به سراغ خانواده شریعتی رفتیم. آن زمان برای به تصویر کشیدن مرگ دکتر هنوز برنامه‌ای نداشتیم. آذر برادر پوران شریعت رضوی، همسر علی شریعتی، است. سارا شریعتی با من بسیار زیاد همکاری کرد و همان زمان جرعه بازسازی مرگ دکتر علی شریعتی شکل گرفت.

* به جز یک تصویر، در ۱۶ قاب دیگر حضور دارید. در تصویر دکتر شریعتی دختری را در آغوش می‌گیرید. در این باره توضیح دهید.

ایده حضور خودم در تمام تصاویر از همان ابتدای کار وجود داشت زیرا این همان شاهد عینی‌ای بود که دیده می‌شد اما در تابلوی مرگ دکتر علی شریعتی، به دلیل دوستی و همدلی و همدردی با سوسن شریعتی، این تصویر برایم ترازوی خاصی پیدا کرد. مرگ پدر در غربت در مقابل چشمان دو دخترش خیلی سخت بود. در تمام مدت فکر می‌کردم پوران شریعت رضوی چطور با این مسئله برخورد کرده است، زنی که قبلاً از دست دادن برادرش را هم تجربه کرده است. می‌دانید که هنگام درگذشت علی شریعتی، همسرش ممنوع‌الخروج بود و سارا و سوسن به تنهایی به لندن رفتند.

* همسر دکتر شریعتی در مراسم تجلیل از هنرمندان بابت این تصویر از شما قدردانی کرد. با توجه به زمان اندک برای عکاسی، آیا از برداشت کار راضی بودید؟

خودم اولین کسی هستم که به این تصویر نقد دارم. در بازسازی مرگ علی شریعتی ابتدا تلاش کردم در شهرک سینمایی فضای لندن را به تصویر بکشم اما نتیجه کار رضایت‌بخش نبود. همکاری خانواده دکتر بسیار خوب بود تا جایی که حتی پالتویی را که احسان شریعتی در آن روز ناگوار به تن داشت به ما دادند. با این حال، تصمیم گرفتم عکس را در آپارتمانی با معماری انگلیسی شبیه سینمای هیچکاک بگیرم اما از آنجایی که در حین تولید بودیم و زمان کمی داشتیم، آن فضای دلخواه را پیدا نکردم. با وجود این، خروجی کار از طرف مردم و خانواده دکتر با واکنش خوبی روبه‌رو شد.

* آیا برای تولید در مشهد هم برنامه‌ای دارید؟

دوست دارم در مشهد عکس بگیرم زیرا خیابان‌هایش را بیشتر از دیگر جاها می‌شناسم. مشهد یکی از تاریخ‌سازترین شهرهای ایران است. اتفاقات زیادی در دل خود به یادگار دارد. ماجرای مسجد گوهرشاد بی‌نظیر است. بی‌نهایت دلم می‌خواهد مرگ مهدی اخوان ثالث و فردوسی حکیم را بازسازی کنم. مشهد زادگاه استادانی است که تاریخ وام‌دار آن‌هاست. بارها و بارها به خارج کشور دعوت شده‌ام. حتی در برخی کشورها مانند کره جنوبی، هند، چین و کشورهای اروپایی نمایشگاه گذاشته‌ام. برپایی نمایشگاه در شهری که در آن بزرگ شده‌ام قطعاً برایم دل‌چسب خواهد بود. فکر می‌کنم باز شدن مؤسسات فرهنگی و دعوت از استادانی که با دل و جان و بدون هیچ توقع مالی کار می‌کنند می‌تواند به ارتقای هنر در این شهر کمک کند. شخصاً تا امروز پایان‌نامه هیچ دانشجویی را رد نکرده‌ام هرچند نسل جدید متأسفانه خیلی کمتر از نسل قبل مطالعه می‌کند. دلیلش را نمی‌دانم اما با اینکه سال‌ها از شهرم دور بوده‌ام، استعداد‌های بچه‌های مشهد را خیلی خوب می‌بینم. جای پای مشهدی‌ها در سینمای ایران کاملاً احساس می‌شود.

* قبول دارید تصاویر زنان هستند و خیلی خوب می‌توان فهمید پشت هر قاب، افکار یک زن موج می‌زند؟

بله، قطعاً و اتفاقاً منکر این حقیقت نیستم.



مشهد / ۱۳۰۰ / مرگ کلنل محمدتقی خان پسیان



احمدآباد / ۱۳۴۵ / مرگ دکتر محمد صدق



تهران / ۱۳۴۶ / مرگ غلامرضا تختی



لندن / ۱۳۵۶ / مرگ دکتر علی شریعتی

و تناقض‌نما این است که بالواقع، فعالانه‌تر در جامعه حضور پیدا کرده‌اند. بنابراین در آینده زنان نقش مهم‌تری را بازی خواهند کرد. نکته جالب این است که شریعتی جزء معدود اندیشمندانی بود که هرگز کهنه نشد و هر نسل خواهان تکرار صحبت‌هایش بود به طوری که در نمایشگاه کتاب ۹۷ یکی از ناشران معتبر به خانواده شریعتی پیشنهاد داد که دیدگاه‌های دکتر شریعتی در مورد زنان به صورت مستقل چاپ شود چراکه قطعاً مورد استقبال قرار خواهد گرفت.»

این استاد فلسفه که خود یکی از اندیشه‌پژوهان معاصر است، از آثار و تألیفات پدرش یاد و اظهار می‌کند که: «دکتر شریعتی آثار مختلفی مانند «زن در چشم و دل محمد» و «فاطمه فاطمه است» و «انتظار عصر حاضر از زن مسلمان» و سمیناری با موضوع زنان دارد؛ او بین دو قالب زن سنتی و زن مدرن می‌کوشد راه سومی پیش نهد که این راه سوم هم جنبه ملی دارد (مانند ایندرا گاندی در هند که به سنت ملی خودش تعلق داشت)، و هم جنبه مذهبی تهذیب‌شده که نشان می‌دهد در تاریخ اسلام و ادیان توحیدی زنان نقش کلیدی داشتند. شخصیت تاریخی هاجر در کتاب «حج» در جایگاهی که مشخصه‌اش بی‌جهتی است، یعنی توحید را جهت می‌بخشد، و جهان‌بینی اسلام را از سایر ادیان توحیدی متمایز می‌سازد و این یکی از مهم‌ترین فرازهای این کتاب است. چهره تاریخی دیگر حضرت خدیجه (س) است که اخیراً حتی فیلسوفی چون ژیزک هم به ظرافت رابطه این دو پرداخته است و همین نکته نشان از نقش و جایگاه مرکزی زنان در تکوین اسلام دارد که توسط «تاریخ مذکر» پوشانده می‌شود. بعد از حضرت خدیجه (س) به نمونه و تجربه حضرت فاطمه (س) می‌رسیم. با تلقی‌ای که ماسینیون از این شخصیت دارد، تشیع معنوی همان بنی فاطمه است. می‌دانیم که ماسینیون اسلام‌شناس بزرگی بود که درباره برخی شخصیت‌های تاریخ و جهان اسلام مانند حلاج، سلمان و فاطمه و... تحقیق کرده بود و دکتر شریعتی نیز الهاماتی از کارهای ماسینیون گرفت و خود تعریف تازه‌ای از تشیع علوی و تشیع فاطمی ارائه داد.

احسان شریعتی یکی از نمادهای بسیار تأثیرگذار در اندیشه‌های شریعتی را نقش حضرت زینب (س) می‌داند و می‌گوید: «خون حسینی ماده کار است که توسط پیام زینبی صورت‌بندی و ابلاغ می‌شود. بنابراین پیام‌آوری مشی زینبی است. هر انقلابی پیامی دارد و هر کس می‌خواهد کاری حسینی را پیام‌رسانی کند باید کاری زینبی انجام دهد. در واقع دکتر شریعتی از «شهادت» در قیاس با «جهاد» که نوعی از یک مقاومت مثبت و دفاع و قیام در برابر دشمن آشکار است، فلسفه آگاهی‌بخشی افشاگر می‌سازد و معتقد است شهادت یعنی پیام‌رسانی و فاش‌سازی حقیقت پنهان و کتمان یا مسخ‌شده، نقشی که از نظر نمادین به عهده زنان بوده است. توجه کنید به نمونه آنتیگونه اثر سوفوکل.»

احسان شریعتی معتقد است در انقلاب ایران طبقه متوسط و اقشار آگاه و روشن‌فکران به دلیل پیامی که در کلام نواندیشان دینی و در رأس آن میراث، شریعتی، به انقلاب پیوستند و خوانش دکتر شریعتی از راه سوم و چهره زن فاطمه‌وار موجب مشارکت و ایفای نقش اقشار وسیعی از زنان مبارز پیش و پس از انقلاب شد؛ وی ابراز می‌کند:

«در عکس‌های دوران انقلاب، حضور زنان کاملاً مشهود و ملموس است. اما پس از انقلاب مسیر تغییر کرد. دوگانه سنت‌گرایی و تجددگرایی دوباره در تقابل باهم قرار گرفتند و راه سوم تضعیف شد و ناممکن جلوه کرد و پیامد تضعیف راه سوم همین ناهنجاری‌هایی است که امروز می‌بینیم. در واقع جامعه ایران طی ۱۰۰ سال گذشته وارد عصر جدید شده و با وساطت روشن‌فکران ایرانی و مسلمان و آزادی‌خواه و عدالت‌طلب به چند دوره نهضت و انقلاب ملی و مذهبی پیوسته است. روشن‌فکران مسلمان در برابر سایر دعوت‌های ایدئولوژیک نوعی مقاومت ایدئولوژیک ارائه کردند که با پیوستن به آن دیگر لازم نبود برای عدالت‌طلبی الزاماً مارکسیست شوند یا برای آزادی‌خواهی لیبرالیست. آنان چشم‌اندازی ارائه کردند که آزادی، عدالت، توسعه، استقلال و خودآگاهی یا فرهنگ پالایش یافته ملی و عقیدتی را در کنار هم تضمین می‌کرد، نسلی که همه ایدئولوژی‌ها را خوانده بود و با این ایدئولوژی خواهان تغییر-و-تحول شد و اگر این چشم‌انداز نبود، دگرگونی پیش نمی‌آمد، هر چند پس از انقلاب نیز باز همان دوگانه‌های همیشگی سنت و تجدد بازتولید و حاکم شد.»

احسان شریعتی اصلاح واقعی، بازگشت به آرمان‌ها و چشم‌اندازها و افق‌های واقعی انقلاب مانند آزادی، استقلال، عدالت و پیشرفت و به‌ویژه اسلام‌منادی این همه را نیازمند به بازخوانی و بازسازی می‌داند و می‌گوید:

«این بازگشت به آرمان‌ها باید با نگاه به آینده صورت گیرد. اکثریت مردم ممکن است آینده را نشناسند و حال را تنها با گذشته مقایسه کنند و جنبه‌های مثبت و منفی هر کدام را ببینند و ممکن است که واپس‌گرا شوند و خواهان بازگشت گذشته؛ اما ما باید افق آینده را بگشاییم و نباید همیشه به دنبال عصرهای طلایی گذشته باشیم. ممکن است آینده برای مردم تخیلی و اوتوپیا باشد، کمالاتی که برای مردم دنیا آرمانشهری بود؛ اما امروزه تا حدود زیادی محقق شده و نظامی علمی و عملی محسوب می‌شود و دیگر تخیلی نیست. از نظر توسعه و سبک و زیست‌بینیم چقدر موفق بودیم. آیا در همین مشهد سیاست کلان شهرسازی موفق بوده است؟! چرا هر خانه‌ای یک شکلی است و سیاست کلی متناسب با محیط زیست و میراث فرهنگی و حقوق اجتماعی در کار نبوده است و هرچ-و-مرج وحشیانه‌ای در شهرسازی و ترافیک و به‌ویژه در کلانشهرهایی مانند تهران مشاهده می‌شود؟»



راه سوم تضعیف شد

نگاهی به تحولات حوزه زنان و پیرنگ آن در منظومه فکری دکتر علی شریعتی در گفت‌وگو با احسان شریعتی

* وحیدی و پنابادی

احسان شریعتی، سال ۵۸ در فرانسه مشغول به تحصیل در رشته فلسفه بود که به ایران بازگشت، و در دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) به مدت یک سال، رشته فلسفه را ادامه داد؛ پس از انقلاب فرهنگی در سال ۶۰ به پاریس برگشت و در سال ۸۶ دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس دریافت کرد. در این سال به مناسبت سی‌امین سالگرد درگذشت علی شریعتی به ایران برگشت و در نیمسال اول تحصیلی سال ۸۷-۸۸ به عنوان استاد مدعو به تدریس در دانشگاه تهران مشغول شد اما خیلی زود از طرف دانشگاه حکم بازنشستگی‌اش ابلاغ شد! او اکنون در دانشگاه تهران و در دیپارتمان فلسفه به صورت پاره‌وقت مشغول تدریس فلسفه‌های معاصر قاره‌ای پدیده‌شناسی و آگزیستانس و پساساختارگرایی و... است. دکتر احسان شریعتی در یکی از روزهای اردیبهشت میهمان روزنامه شهرآرا بود. آنچه می‌خوانید بخشی از گفت‌وگوی شهربانو با ایشان است.

دکتر احسان شریعتی در برش‌های مختلف زمانی، فضای آکادمیک ایران را از نزدیک رصد کرده است و طی این سالیان بارزترین تغییری را که در فضای آکادمیک ایران رخ داده است حضور چشمگیر زنان در عرصه آموزش عالی می‌داند. وی معتقد است:

«یکی از کنشگران مؤثر در تحولات اجتماعی آینده، زنان خواهند بود. زنان، بعد از انقلاب به دلیل اسلامی شدن فضای آموزشی و فضای اجتماعی، بیش از پیش وارد حوزه‌های اجتماعی و آموزشی شده‌اند. خانواده‌های سنتی و اقشار مذهبی که کمتر به زنان اجازه مشارکت می‌دادند با این فضا کنار آمدند و تحقیقات میدانی نشان می‌دهد دختران و زنان توانستند استعدادهایشان را در دانشگاه‌ها بروز دهند.»

شریعتی حضور زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را تحولی مفید در ایران می‌داند و می‌گوید:

«زنان در فضای بعد از انقلاب اسلامی، در حالی که در شکل ظاهری و رسمی با محدودیت‌ها و امتناع‌های جدیدی مواجه شده‌اند، اما پارادوکس

دکتر احسان شریعتی در برش‌های مختلف زمانی، فضای آکادمیک ایران را از نزدیک رصد کرده است و طی این سالیان بارزترین تغییری را که در فضای آکادمیک ایران رخ داده است حضور چشمگیر زنان در عرصه آموزش عالی می‌داند. وی معتقد است:

«یکی از کنشگران مؤثر در تحولات اجتماعی آینده، زنان خواهند بود. زنان، بعد از انقلاب به دلیل اسلامی شدن فضای آموزشی و فضای اجتماعی، بیش از پیش وارد حوزه‌های اجتماعی و آموزشی شده‌اند. خانواده‌های سنتی و اقشار مذهبی که

شریعتی، بین دو
قالب زن سنتی و زن
مدرن، راه سوم
پیشنهاد می‌داد که
این راه سوم هم جنبه
ملی و انسانی داشت
و هم جنبه مذهبی و
عقیدتی.



استادی که در زبان آوری حریف نداشت

طاهره فانی پاکدل از کلاس درس دکتر شریعتی
و دوستی با پوران شریعت رضوی می گوید



*
شهریار
حامد پنابادی

بی اغراق بگویم خیلی دنبالش گشتیم. دلمان می خواست پای صحبت یکی از کسانی بنشینیم که تاریخ را بدون هیچ قضایای لمس کرده و حافظه اش در گذر سال ها دست نخورده باقی مانده است. با طاهره فانی پاکدل از طریق دوستان خانوادگی دکتر علی شریعتی آشنا شدیم و در همان چند ساعت گفت و گو حسرت این آشنایی دیر هنگام بردلمان نشست. قطعا تاریخ به روایت زنانه بسیار شنیدنی است. این روایت تنها بخشی از حرف هایی است که در یک روز گرم بهاری ردوبدل شد.

حاصل همین علاقه مندی دانشجویان و ضبط کردن کلاس ها از سوی آن ها بود.

علی شریعتی در آن سال ها با وجود فشارهای زیاد ساواک می تواند رابطه عمیقی با دانشجویانی برقرار کند که تمام تلاششان ایجاد شرایط بهتر در کشور است، استادی که هیچ کس در مناظره با او حریف نیست. فانی از درخت جلو دانشکده علوم می گوید که در سایه آن، دانشجویان دور دکتر حلقه می زدند و تا پاسی از شب با استاد مباحثه می کردند. شریعتی گفته است: زیر همین درخت من را تور کردند!

دوستی های آن دوره به اندازه ای عمیق است که بین طاهره فانی و همسر دکتر شریعتی دوستی آغاز می شود، رابطه ای که بعد از گذشت ۵۰ سال، هنوز تازه است. پوران شریعت رضوی که بعد از گذراندن دوره لیسانس در دبیرستان رفعت (پانزده خرداد اکنون) مشغول به تدریس بوده، به بهانه همسرش، گاهی به دانشکده سابقش می آمده است اما وقتی به دلیل انتقال استاد نیک گهر به تهران مراسم تودیی برگزار می کنند و دکتر سهامی، دکتر مختاری و دکتر شریعتی با همسرانشان به این مراسم دعوت می شوند، بذر دوستی با پوران خانم و دانشجویان کاشته می شود و رفت و آمدهای خانوادگی شان شکل می گیرد.

در همین مراسم، وقتی طاهره فانی و تعدادی دیگر در مورد کارهای روزانه زنانه سرگرم حرف زدن هستند، دکتر شریعتی می گوید: خانم ها در ایران خودشان را از فضای علمی محروم می کنند. نباید مسائل خانه داری زنان را از فعالیت های علمی و ادبی دور کند. همین حرف دکتر فکرش را مشغول می کند و موجب می شود میل و کاموا و بافتنی را نیمه کاره کنار بگذارد اما به عنوان یادگاری، تا امروز در صندوق خانه اش نگهداری کند. فعالیت های اجتماعی طاهره فانی بعد از این مسئله چند برابر گذشته می شود.

* نفوذ کلام دکتر جوری بود که ساعت ها را احساس نمی کردیم. رابطه خانوادگی ما خیلی بیشتر شد و دکتر حتی روی بچه ها هم تأثیر می گذاشت. مناظره های او جوری همه را جذب می کرد که کسی زمان را احساس نمی کرد، طوری که برخی وقت ها صدای اعتراض

پیگیر اخبار روز است و مخاطب حرفه ای شبکه خبر. روزنامه شهرآرا را که به دستش می دهیم، ورق می زند و تیتراها را مرور می کند. طاهره فانی از دانشجویان و مریدان دکتر شریعتی و از نزدیک ترین دوستان پوران خانم (همسر دکتر شریعتی) است. متولد ۱۳۱۴ است و پس از اخذ مدرک دیپلم، از سال ۱۳۳۲ به عنوان معلم در دبستان مشغول به تدریس می شود. در سال ۱۳۴۶ به قصد ورود به رشته ادبیات، در آزمون شرکت می کند و برای اینکه وقت بیشتری داشته باشد، تاریخ را به عنوان رشته دوم انتخاب می کند اما وقتی از سؤالات ادبیات فارغ می شود، نگاهی به سؤالات تاریخ می اندازد و با دانش معلمی و عمومی خود پاسخ می دهد و در هر دو رشته پذیرفته می شود. آوازه حضور دکتر شریعتی به عنوان یکی از استادان رشته تاریخ، موجب می شود نظرش تغییر کند و به رشته تاریخ برود.

* ما نه فقرا را لمس می کردیم و نه ظلم را، اما پس از آشنایی با شریعتی، به کوی دیگری تبعید شدیم. دکتر متوجه بود که عده زیادی از جمعیت ایران از درپچه مذهب مسائل را می نگرند. او معتقد بود زنان و مردان مکمل همدیگرند. در کلاس درس دکتر، چندان از تاریخ خبری نبود و بیشتر در مورد جزئیات و مسائل روز صحبت می شد. دانشجویان تشنه آگاهی بودند و شریعتی به آن ها دانش و جسارت اعتراض می داد. کلاس درس شریعتی همیشه مملو از دانشجویان علاقه مند بوده است. روایت طاهره فانی را تاریخ مستند ایران هم بارها برایمان نقل کرده است. شاید به گوش همگی مان آشنا باشد که حضور و غیاب در کلاس علی شریعتی هیچ معنایی نداشته است.

* از دانشکده علوم و دانشکده پزشکی می آمدند برای شرکت در کلاس های دکتر که در ساعات محدود برگزار می شد. کلاس همیشه پر بود و دانشجویان داخل سالن می نشستند تا از درس دکتر استفاده کنند. با توجه به استقبال که از کلاس های دکتر شریعتی می شد، آقای پرور صحبت های او را ضبط، تایپ و بین دانشجویان و علاقه مندان دکتر توزیع می کرد. بعدها کتاب هایی که از شریعتی باقی ماند



عکس: سناز صفائی

امکانات مالی خیلی کمی داشتند. پیش از انقلاب، دکتر شریعتی فوت کرد و بچه هایش برای ادامه تحصیل از ایران رفتند. فقط مونا پیش مادر ماند. پوران خانم خیلی کمک کرد تا مونا دانشکده قبول شود. الان مونا پزشک شده است. سال های اول انقلاب، خیلی احساس تنهایی می کرد و می گفت: هیچ کس را ندارم.

زمان ریاست دکتر متینی در سال ۵۱، هم زمان با سخنرانی در حسینیه ارشاد، شریعتی از دانشگاه اخراج می شود. پیش از آن، درس دکتر محدود بود و پنج واحد به ایشان ارائه می دادند. در سال های منتهی به انقلاب، محدودیت ها برای شریعتی بیشتر می شود و اجازه ندارد به غیر از خانه پدری به جای دیگری رفت و آمد داشته باشد.

* دکتر مخفیانه به منزل ما می آمد و دوستان به واسطه او در منزل ما جمع می شدند و بحث ها تا اوایل صبح ادامه می یافت. دیگر صحبت از انقلاب بود. ایران کشور ثروتمندی بود و آن زمان شرایط مردم به ویژه در روستاها خیلی بد بود. برخی از عکس هایی که بعد از مرگ دکتر شریعتی منتشر شد همان هایی بود که در خانه ما گرفته شده بود.

پس از اتمام دوره لیسانس، به سفارش دکتر شریعتی، مدارکش را آماده می کند تا برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شود اما این قضیه با اوج گیری تحولات انقلابی هم زمان می شود و ترجیح می دهد بماند و به عنوان یک کنشگر انقلابی، جنبش مردم ایران را از بطن واقع رصد کند.

* داشت انقلاب می شد. ماندیم که انقلاب کنیم. می ماند و در سال ۵۹ بازنشسته می شود. رابطه اش با خانواده شریعتی هرگز قطع نمی شود جوری که حتی فرزندان شان هم با هم رابطه دوستانه برقرار می کنند.

پوران خانم برای پایان جلسه یا مهمانی بلند می شد اما گفت و گوها غالباً تا نیمه های شب ادامه پیدا می کرد.

فضای آن روزهای مشهد با تحصیل بانوان مخالف نبود هر چند نسبت دانشجویان زن کمتر از مردان بود. فارغ التحصیلان دانشگاه بلافاصله در رشته خود مشغول به کار می شدند.

* عموم دانشجویان آن موقع معلم بودند. با فرشته یغمایی، همسر داریوش ارجمند، بعد از اتمام دانشکده، به مدرسه می رفتیم برای تدریس.

شنیده ایم که پشت سر هر مرد موفق زنی ایستاده است که با تمام وجود در زندگی اش فداکاری کرده است. قطعا پوران شریعت رضوی که یکی از زنان روشن فکر و اثرگذار زمان خودش بوده است نیز از این قاعده مستثنا نیست، زنی که در سرایش های زندگی، در کنار علی شریعتی ایستاد. اگرچه کمتر از او تقدیر و یاد شد، فانی از دوست دیرینش با احترام یاد می کند:

* پوران خانم از خانواده ای روشن فکر و شناخته شده بود. برادرش هم در ۱۶ آذر سال ۳۲ شهید شد. خانواده اش نام و نشانی در میان مردم داشتند. علاوه بر همه این ها همسر شریعتی بود. اداره خانه به دست پوران خانم انجام می شد. دکتر در خانه خود مهمان بود. نه قیمت نان را می دانست و نه قیمت سیگاری که می کشید! فقط سرش در کتاب بود. پوران خانم از عهده همه کارها برمی آمد و به مدیریت خانه عادت کرده بود. برای دکتر کت و شلوار سفارش می داد و او را به پرو لباس می برد.

زمانی که در پاریس بودند، هم درس می خواند و هم بچه داری می کرد. دوتا از بچه ها را در پاریس به دنیا آورد، زمانی که دکتر هم مشغول تحصیل بود و

بازشناسی نقش سیاسی-اجتماعی زنان



* شهریار
غلامرضا آذری
خاکستر



در مجموعه آثار به جامانده از دکتر شریعتی، زن جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت مسئله موجب شده است ایشان رویکردی نوین به زن و نقش آن در جامعه داشته باشد. چگونه بودن موضوعی است که یک زن همواره با آن روبه‌روست. از اواسط دهه ۳۰ تأسیس دانشکده‌هایی در مشهد این امکان را به وجود آورده بود که زنان به عرصه‌های علمی وارد شوند و مهم‌تر از همه حضور وسیع دختران در حسینیه ارشاد که با مخالفت‌هایی مواجه بود.

شریعتی سال‌هاست به عموم تعلق دارد و دلیلی برای پنهان ماندن خصوص او نمانده است. ارائه اوضاع اجتماعی فرانسه و نوشته‌های خصوصی بین او و همسرش موجب می‌شود مطالعه‌کننده کتاب ارتباط نزدیکی با نوشته‌ها برقرار کند.



* برسد به دست پوران عزیزم

کتاب «برسد به دست پوران عزیزم»، شامل ۲۹ نامه منتشرنشده دکتر علی شریعتی برای همسرش از پاریس، به کوشش سوسن شریعتی در ۱۴۷ صفحه در سال ۱۳۹۴ از سوی نشر کتاب آبان منتشر شد. سوسن شریعتی در مقدمه کتاب راجع به پدرش نوشته است: شریعتی جوانی بیست‌وشش‌ساله، عاشق و دورافتاده، این پرتاب‌شدگی از مشهد دهه ۳۰ شمسی به سال‌های پایانی پاریس دهه ۵۰ غربی را با طنز، با زبانی در دسترس و صمیمی، و خطاب به همسرش ترسیم می‌کند. تجربه تنهایی است، بیگانگی و البته مواجهه‌ای بی‌واسطه با غرب زیان‌زد، مواجهه‌ای که دستپاچه نیست، ذوق‌زدگی ندارد و بی‌ترس است، کنج‌کاو و جست‌وجوگر و در عین حال مغرور و تکیه‌زده بر یک میراث.

تدوین‌کننده در مقدمه، یکی از علت‌های چاپ کتاب «برسد به دست پوران عزیزم» پس از ۵۰ سال را توضیح داده و نوشته است: شریعتی سال‌هاست به عموم تعلق دارد و دلیلی برای پنهان ماندن خصوص او نمانده است. ارائه اوضاع اجتماعی فرانسه و نوشته‌های خصوصی بین او و همسرش موجب می‌شود مطالعه‌کننده کتاب ارتباط نزدیکی با نوشته‌ها برقرار کند.

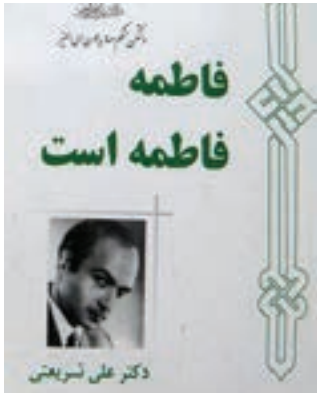


* دوست داشتن از عشق برتر است

«دوست داشتن از عشق برتر است» رساله‌ای است در باب عشق که اولین بار در سال ۱۳۴۸ در کتاب «کوبر» منتشر شده است.

نویسنده در این اثر به تحلیل ادبی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی عشق می‌پردازد و می‌گوید مفهوم عشق را در جامعه‌ای نو و بدیع معرفی کند: عشق یک جوشش کور است و پیوندی از سر ناپیایی اما دوست داشتن پیوندی خودآگاه و از روی بصیرت روشن و زلال. عشق بیشتر از غریزه آب می‌خورد و هرچه از غریزه سرزند بی‌ارزش است و دوست داشتن از روح طلوع می‌کند و تا هرجا که یک روح ارتفاع دارد، دوست داشتن نیز همگام با آن اوج می‌یابد. در عشق، رقیب منفور است و در دوست داشتن این‌گونه است که هواداران کویش را چو جان خویشتن دارند. مرزهای عشق و دوست داشتن شکل می‌گیرد و جدا می‌شود.

این رساله در سال ۱۳۹۶ از سوی انتشارات شمشاد به شکل جداگانه و مصور به چاپ رسیده است. جمع‌آوری مطالب از سوی سید خلیل حسینی و ویرایش کتاب با اجازه از سرکار خانم دکتر شریعت رضوی صورت گرفته است.



* فاطمه فاطمه است

«فاطمه فاطمه است» موضوع کنفرانسی است که دکتر علی شریعتی در تیرماه ۱۳۵۰ در حسینیه ارشاد ارائه داد و بعد از آن بخش‌هایی از این کتاب به قلم خودشان اضافه شده است. این کتاب ابتدا در سال ۱۳۵۰ از سوی انتشارات حسینیه ارشاد چاپ شد و پس از آن، بارها از سوی نشرهای مختلف چاپ شده است. همچنین گلچینی از این کتاب با مقدمه پرویز خرسند (از دوستان شریعتی) در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. شریعتی در مقدمه کتاب به تحقیقات پروفسور لویی ماسینیون درباره شخصیت و شرح حال پیچیده حضرت فاطمه (س) اشاره می‌کند. سپس تلاش کرده است بر اساس منابع کهن، به بررسی شخصیت حضرت فاطمه (س) بپردازد و از آنجا که مسائل اعتقادی و قاطع تشیع مطرح می‌شود، مآخذ اهل تسنن را انتخاب کرده است. نویسنده با بررسی ساختار قبیله‌ای اعراب در عصر جاهلیت، به مسئله زنان در آن زمان می‌پردازد که دختردار شدن در آن عصر ننگ بود و زنده به گور کردن دختران سنت دیرینه اعراب جاهلی شمرده می‌شد. کتاب «فاطمه فاطمه است» نوعی تلاش برای بازشناسی نقش سیاسی اجتماعی زن در صدر اسلام است.



* شهریار
جواد ترشیزی

فیلم‌نامه قیصر را خوانده بود دکتر شریعتی



نوشته است: «قیصر» که مونتاز شد، دو تا نمایش خصوصی دادم. یکی در سالن کوچک بالای سینما مولن‌روژ بود که دکتر شریعتی را هم دعوت کرده بودم. آنجا کسی او را نمی‌شناخت. من موقع تاریکی سالن، دکتر را آوردم و فیلم را دیدم. در حقیقت، بدون اینکه کیمیایی بدانم، سناریوی «قیصر» را هم داده بودم و او خوانده بود. نظرش این بود که اگر این فیلم درست ساخته شود، تنها فیلمی است که به نظام «نه» گفته است. بعد هم که فیلم را دیدم، خیلی خوشش آمد.

بود «قیصر» فیلم پرحرکتی از کار درآمده است. خیلی هم آن را دوست داشت و ابراز لطف می‌کرد اما من هیچ‌وقت درباره این فیلم با او حرف نزدیم؛ یعنی هیچ‌وقت فرصتش پیش نیامد. شریعتی درباره فیلم با عباس شباویز مفصل حرف زده بود و برای او از خوبی‌های فیلم گفته بود. آن وقت‌ها دکتر دوستان و مریدانی در حسینیه ارشاد داشت که پای حرف‌های او می‌نشستند. من همیشه به حسینیه ارشاد نمی‌رفتم اما شریعتی را می‌شناختم. از آن جمعی که در حسینیه ارشاد پای حرف‌های دکتر شریعتی می‌نشستند، آقایان فخرالدین انوار و سید محمد بهشتی و محمدعلی نجفی بعدها همگی نخستین مدیران سینمایی بعد از انقلاب شدند. یادم می‌آید آن‌ها در سال‌های اول دهه ۱۳۵۰ یک بار تئاتری را براساس فیلم «رضا موتوری» من آماده کردند و در حسینیه ارشاد روی صحنه بردند. البته پایان آن را تغییر داده بودند. یک روز دکتر شریعتی با من تماس گرفت و گفت: اجازه می‌دهی پایان فیلم را در این اجرایی که برای تئاتر می‌کنیم تغییر بدهیم؟ آن‌ها می‌خواستند جایی را که عباس قراضه می‌آید، عوض کنند. به هر حال، می‌خواستند آن را در حسینیه ارشاد اجرا کنند و به نظرشان باید تغییراتی در داستان می‌دادند. من هم مخالفتی نکردم.

عباس شباویز، تهیه‌کننده «قیصر»، هم در جایی

در دوره‌ای ساخته و اکران شد که به قول هوشنگ کاووسی، در آن دوره تنها فیلمی بود که در طبقه فیلم‌فارسی قرار نمی‌گرفت. ناصر ملک مطیعی در این فیلم نقش بزن بهادری را داشت که از چاقوکشی توبه کرده بود و در راه حفظ همین توبه، دست خالی به دیدار منصور و برادرانش رفت و در نهایت جان‌ش را گذاشت.

درباره این فیلم داشت. پس از تماشای فیلم، او در کلاس این مسئله را مورد توجه قرار داد و عنوان «قیصر» را استعاره‌ای از شکست شاه دانست. دکتر شریعتی با اشاره به صحنه‌ای از فیلم که قیصر پاشنه کفشش را ورمی‌کشد گفت: من جورابی مشابه جوراب قیصر دارم که با تصور اینکه مختص بچه‌خوش‌تیپ‌هاست از پوشیدن آن اجتناب می‌کردم اما حالا با دیدن اینکه طبقه عام اجتماع هم از این جوراب‌ها می‌پوشد، دیگر نگران این شبهه نیستم!

مسعود کیمیایی، نویسنده و کارگردان «قیصر»، هم در مصاحبه‌هایش به دکتر شریعتی و نظرگاه خاص ایشان درباره این فیلم اشاره کرده است: یادم هست او «قیصر» و «گاو» را دیده بود و می‌گفت: «بین این دو، فیلم موردنظر ما «قیصر» است.» چون معتقد